

تبیین ماهیت حقایق اخلاقی در عالم وجود

سید اکبر حسینی*

چکیده

وقع‌گرایی اخلاقی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین موضوعات عرصه فلسفه اخلاق به این نکته می‌پردازد که حقایق اخلاقی از یک سو با نگاهی هستی‌شناسانه از آدمی مستقل بوده و از سوی دیگر با رویکردی معرفت‌شناختی، اولاً با ابزارهای ادراکی انسان و نیز وحی‌قلیل شناخت‌اند. و در ثانی احکام اخلاقی، قلیل‌صدق و کذب بوده و آخر اینکه دست‌کم برخی از این احکام صادق‌اند. در این نوشتار کوشیده‌ایم با نگاهی تحلیلی، درباره این موضوع به بحث بنشینیم که حقایق اخلاقی، وجودی مستقل و منحزل از آدمی دارند، آن هم از سنخ معقولات ثلویه فلسفی.

واژگان کلیدی

اخلاق، وقع‌گرایی اخلاق، حقایق اخلاقی، معقول ثلویه فلسفی.

akbar_akbar48@yahoo.com

*. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

تاریخ تأیید: ۸۹/۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۲۷

طرح مسئله

امروزه مباحثات اخلاقی در زمره جذاب‌ترین گفتگوهای است که میان فرهنگ‌ها، ایدیان و حتی اقوام گوناگون وجود دارد و کمتر اظهار نظر، داوری و استلالی را می‌بینیم که خالی از رویکردها و نگاه‌های اخلاقی باشد. برای مثال، هنگامی که سیاست‌مداری در پی نقد افکار دیگر سیاست‌مداران برمی‌آید به بی‌گمان یکی از محورهای سخن او اخلاق و اخلاقیات است که وی مدعی است طرف مقابل آنها را رعایت نموده و یا هنگامی که گزارشگری گزارشی اقتصادی تهیه می‌کند از نبود اخلاق و اخلاقیات در عرصه اقتصاد لب به شکایت می‌گشاید و از بی‌اخلاقی برخی عملان مؤثر در بازار عرضه و تقاضا، شکوه می‌کند حتی جالب است بدانیم که فیلسوفان ملحد برای انکار وجود خدای از اخلاقیات مدعی می‌شوند و سعی می‌کنند با نشان دادن اخلاقی نبودن وجود شرور عالم، بودن آنها را متناقض با وجود خدای خیراندیش بدانند. به هر تقدیر، اکنون بحث اخلاق و اخلاقیات، دیگر بحثی فرعی و حاشیه‌ای به شمار نمی‌رود، بلکه در متن گفتگوها، مباحثات و حتی چالش‌های کنونی جهانی واقع شده است.

از دیگر سو، فلسفه اخلاق^۱ و مطالعات فیلسوفانه در عرصه اخلاق، گرچه نسبت به اخلاق توصیفی^۲ و اخلاق هنجاری^۳ بیشترین مباحثات را به خود اختصاص نداد، بی‌شک اساسی‌ترین نکات در عرصه اخلاق را تحت پوشش قرار می‌دهد. اهمیت مباحثات در عرصه فلسفه اخلاق و به تعبیری کامل‌تر، فرا اخلاق^۴ به شکلی است که نوع رویکرد انتخاب شده در این محور مستقیماً در انتخاب احکام اخلاقی (در اخلاق هنجاری) مؤثر است و از سوی در اخلاق هنجاری، در داوری درباره اخلاق دیگر اقوام و ملل بعد - پس از به دست آوردن اخلاقیات رایج در نزد آنان - نقشی جزئی ایفا می‌کند (البته گاه از عنوان فلسفه اخلاق به گونه‌ای استفاده می‌شود که اخلاق هنجاری نیز ذیل آن جای می‌گیرد، معنای مورد نظر ما از فلسفه اخلاق مرادف با فرا اخلاق است و به همین رو در آن چندان به اخلاق هنجاری نظر

1. Ethics - Moral Philosophy.

2. Descriptive Ethics.

3. Normative.

4. Meta Ethics.

(نمی‌شود).

در فرا اخلاق نیز موضوعات و محورهای گوناگونی از بحث وجود دارد که شایه مهم‌ترین آنها ذیل مباحث هستی‌شناختی ارزش‌های اخلاقی جای گرفته باشد. در عرصه هستی‌شناسی ارزش‌های اخلاقی، موضوع مهم و اساسی این است که آیا ارزش‌های اخلاقی لموری وابسته به اشخاص، اقوام یا فرهنگ‌ها هستند یا اینکه خیر، وجودی منحاز و مستقل از آدمی و آدمیان دارند به طوری که صرف‌نظر از خواست و تمایل انسان‌ها و مستقل از آنان وجود خاص به خود دارند. اکنون واقع‌گرایی اخلاقی، نگله‌ی است که نخست به هستی مستقل حقیق اخلاقی و سپس به قابل‌شناخت بودن آنها به وسیله ابزارهای ادراکی انسان (از جمله وحی) و نیز به قابل صلیق و کذب بودن احکام اخلاقی اشاره می‌کند و در آخر نیز صادق بودن برخی از این احکام را مطرح نظر قرار می‌دهد. در این نوشتار می‌کوشیم موضوع واقع‌گرایی اخلاقی را روشن‌تر مورد نظر قرار دهیم. بی‌تردید آشکار ساختن ماهیت حقیق اخلاقی و برطرف کردن ابهامات موجود در این فضای بس حساس و مهم، کاری است که وجه‌نظر قرار گرفته و در این مسیر، هستی مستقل حقیق اخلاقی را از سنخ هستی‌های محکی توسط معقولات ثنیه فلسفی قلم‌ناده است و این یافته‌ای است راه‌گشا در تحلیل وجودشناختی حقیق اخلاقی. با توجه به این موضوع و در نخستین گام به بررسی جایگاه بحث واقع‌گرایی می‌پردازیم.

جایگاه بحث واقع‌گرایی

پژوهش‌های اخلاقی در سه عرصه و زمینه مختلف مطرح می‌گردند: اخلاق هنجاری، اخلاق توصیفی و فرا اخلاق. در این میان، مبحث واقع‌گرایی اخلاقی در زمره مباحث فرا اخلاقی است که به بحث عقلانی در حوزه اخلاق می‌پردازد. همچنین فرا اخلاق خود دارای مباحث گوناگونی است که می‌توان آنها را در این شاخه‌ها جای داد:

۱. مباحث معناشناختی^۱ (تحقیقات معنایی): در این نوع از تحقیقات فرا اخلاقی، مفهیم اخلاقی (چه مفهیم واقع شده در ناحیه موضوع گزاره‌های اخلاقی و چه در ناحیه محمول) و نیز مفهیمی که به نوعی گزاره‌های اخلاقی مبتنی بر آنهاست، بررسی می‌شود. مثلاً در این نوع پژوهش، پرسش‌هایی از این دست مطرح می‌شود: آیا مفهیم اخلاقی، معنایی توصیفی دارند یا توصیه‌ای؟ مفهیم اخلاقی، تعریف‌پذیرند یا خیر؟ مفهیمی همچون خوب، بد، بی‌نیاید درست، نادرست و وظیفه چه معنایی دارند یا مفهوم عدالت، آزادی و ظلم - که مستقیماً از سنخ مفهیم اخلاقی نیستند - در ناحیه موضوع گزاره‌های اخلاقی قرار می‌گیرند و تا حدودی مبهمند - چه معنایی دارند یا مفهیمی مانند تصمیم، میل، اختیار و انگیزه - که پیش فرض اخلاقیاتند - به چه لموری اشاره دارند؟

۲. پرسش‌های معرفت‌شناختی:^۲ در این نوع از تحقیقات فرا اخلاقی، مباحث معرفت‌شناختی درباره گزاره‌های اخلاقی مطرح می‌شود. برخی از مباحثی که در این راستا بدان می‌پردازند از این قرار است: آیا گزاره‌های اخلاقی معرفت‌بخش هستند یا خیر؟ آیا این گزاره‌ها خبری‌اند یا نشایی؟ ابزار معرفت به احکام اخلاقی چیست؟ ملاک صحت و توجیه این احکام چه می‌باشد؟

۳. پرسش‌های منطقی و مسائل منطقی اخلاق:^۳ در این نوع از تحقیقات فرا اخلاقی، ارتباط گزاره‌های اخلاقی بایکدیگر و نیز ارتباط گزاره‌های اخلاقی با گزاره‌های غیر اخلاقی مطالعه می‌شود. مسئله پرارزش و مهم «هست و بی‌هست» (دانش و ارزش) از مهم‌ترین مباحث این عرصه است.

۴. مطالعات هستی‌شناختی:^۴ در این نوع از پژوهش‌های فرا اخلاقی، هستی‌حقیق اخلاقی مورد توجه محقق است. مهم‌ترین بخش مباحث هستی‌شناختی در این حوزه عبارت است از: آیا حقیق اخلاقی‌ای که مفهیم اخلاقی از آنها حکایت می‌کنند در عالم خارج وجودی عینی دارند و مستقل از آمیان و افان آنهاند یا اگر وجودی عینی و خارجی دارند وجودشان از چه سنخی است؟ نکته مهم آنکه، این چهار نکته به شدت با هم مرتبطند به گونه‌ای که نتایج تحقیقات در

1. Semantical Questions.
2. Epistemological Questions.
3. Logical Questions.
4. Ontological Questions.

هر بخشی، در تحقیقات بخش‌های دیگر مؤثر می‌افتد حتی ممکن است در بحثی، دویا سه یا تمام این جهات با هم مطرح شود و ما را به سوی نتیجه‌ای در فرا اخلاق سوق دهد بر این اساس، تفکیک این مباحث از یکدیگر صرفاً به‌منظور ساده‌تر شدن مباحث و دستیابی آسان‌تر به نتیجه کارآمد و مفید تلقی می‌گردد. بحث از واقع‌گرایی اخلاقی^۱ - چنان‌که پس از این‌ خوله‌دامد - در درجه نخست در ذیل «هستی‌شناسی حقیق اخلاقی» جای می‌گیرد که ما درصددیم بدانیم آیا حقیق اخلاقی، وجودی مستقل از آدمیان دارند یا البته مباحث معرفت‌شناختی و معناشناختی نیز در این موضوع نقشی اساسی دارد.

در این قسمت به موضوع واقع‌گرایی اخلاقی می‌پردازیم و می‌کوشیم با تبیین چیستی واقع‌گرایی اخلاقی، درباره درستی یا نادرستی آن در این عرصه حکم کنیم. اما پیش از این می‌باید دو واقع‌گرایی به شکلی مطلق مورد توجه قرار گیرد.

تعریف واقع‌گرایی

واژه رئالیسم^۲ که در زبان فارسی اغلب به واقع‌گرایی ترجمه می‌شود، از دو کلمه Real و پسوند ism تشکیل شده است. واژه Real که معادل فارسی آن واقعی، حقیقی، صحیح، درست، طبیعی، چیز واقعی، واقع و حقیقت (بنگروه: حقیق، بی‌تا: واژه Real) است، از ریشه لاتینی RES گرفته شده است. چالتون تی. لپیس در فرهنگ لغت لاتین در توضیح معنای لغوی این واژه می‌نویسد:

این لغت به یک شیء بلفعل، خود شیء، واقعیت، حقیقت و صدق اشاره دارد که در برابر نمود، سخن محض و صرف نام یک شیء قرار می‌گیرد.
(Lewis, 1996: "RĒS"; See also: Partridge, 1998: 553)

به هر روی، از ترکیب دو واژه یادشده، یکی از گسترده‌ترین مباحث و پرکشش‌ترین عرصه‌ها در ساحت ایشیه بشری شکل گرفته که محور تلاش ما در این نوشتار است.

1. Moral Realism.
2. Realism.

واژه واقع‌گرایی در عرصه‌های مختلفی - از هستی‌شناسی گرفته تا الهیات و اقتصاد - مطرح شده است. از این جهت، اگر بخواهیم تعریف اصطلاحی دقیقی از واقع‌گرایی به دست دهیم، می‌باید با توجه به عرصه مورد نظر بدین کار دست یازیم.

تعریف واقع‌گرایی اخلاقی

منظور از ارزش‌های اخلاقی لموری است که رفتار و اوصاف اختیاری آدمی را به خوبی و بدی، درستی و نادرستی، بیستگی و نیلستگی و وظیفه‌ترسیم می‌کند به دیگر سخن، ارزش‌های اخلاقی اوصافی اند که موضوعشان افعال و اوصاف اختیاری آدمیان است. در این باره که آیا ارزش‌های اخلاقی و خوبی‌ها و بدی‌ها و درستی و نادرستی‌ها از واقعیتی خارجی سخنی نمی‌گویند و یا اینکه لموری نهی و از واقعیت بیرونی بی‌بهره‌اند دو رویکرد کلی وجود دارد: واقع‌گرایانه^۱ و غیر واقع‌گرایانه^۲.

واقع‌گرایی اخلاقی یعنی اعتقاد داشتن به وجود عینی و خارجی ارزش‌های اخلاقی و به تبع آن وجود مفهیمی همچون خوب و بد درست و نادرست، بد و نیل بد و وظیفه که نقش حکایتگری آن ارزش‌ها را برعهده دارند البته این ارزش‌ها و مفهیم حاکی از آنها، از آگهی‌ها، باورها، گرایش‌ها و لمیال ما مستقل‌اند گرچه ذهن آدمی در لتزاع این مفهیم تلاشی خاص انجام می‌دهد لازمه این تعریف و در نظر گرفتن وجود عینی برای ارزش‌ها، این است که اگر گزاره‌ای بیانگر ارزش‌های اخلاقی باشد (احکام اخلاقی)، صبق و کذب‌پذیر تلقی شود و این امر دست‌کم در برخی از این احکام که وصف صبق را به خود می‌گیرند دو صادق خوانده می‌شوند قابل تأمل است. در یک جمع‌بندی ساده، این مطالب را می‌توان با عنوان ادعاهای واقع‌گرایان اخلاقی به ترتیب اولویت یادآور شد:

۱. ارزش‌ها و حقیقی اخلاقی، در عالم وجود دارند و به تبع آن نیز مفهیمی نظیر خوب و بد درست و نادرست، و فضیلت و رذیلت - که به حقیقی غیر اخلاقی تحویل ناپذیرند - وجود دارد؛

1. Realistic.
2. Non-Realistic.

۲. این ارزش‌ها، از آگهی ما، باورها، گرایش‌ها، احساسات و امیال ما مستقل‌اند؛

۳. اگر گزاره‌ای بیلگر ارزش‌ها یا اوصاف اخلاقی باشد گزاره‌ای با قابلیت صبق و کذب است؛

۴. دست‌کم برخی از احکام و گزاره‌های اخلاقی صادق‌اند

اکنون افرادی همچون ایشمن‌دان مسلمان و یا طبیعت‌گرایان اخلاقی - که در نظرشان ارزش‌های اخلاقی دارای وجود خارجی و رای وجود نهی دارند و می‌کوشند تا آن ارزش‌ها را کسب کنند - واقع‌گرا معرفی می‌شوند بر اساس رویکرد واقع‌گرایان، بعد از وجود عینی و خارجی داشتن ارزش‌های اخلاقی، احکام اخلاقی حاکی از آن ارزش‌ها، قابلیت صبق و کذب دارند و اگر اینان به نظریه تطابق در صبق معتقد باشند در صورتی که گزاره مزبور با واقع مطابق باشد حکم اخلاقی ما و گزاره حاکی از ارزش اخلاقی، صادق خواهد بود، وگرنه کاذب به شمار می‌رود. همچنین بر پایه رکن چهارم و ادعای چهارم، برخی گزاره‌های اخلاقی، صادق نیز هستند

از دیگر سو، با انکار یکی از چهار رکن یادشده، دیدگاه‌های غیر واقع‌گرایانه پا به عرصه وجود می‌گذارد. برای مثال، ردیف کارنپ در رویکرد امرگرایی^۱ در شمار غیر واقع‌گرایان است؛ چراکه در آن احکام اخلاقی را صرف خواست و امر حاکم، اخلاقی می‌دانند و هیچ حقیقتی را و رای آن امر در نظر نمی‌گیرند.

همچنین نگاه احساس‌گرایانی^۲ همچون ایر و استیونس که احکام اخلاقی را تنها بیان و ابراز احساس خوشیندی و یا ناخشنودی گویند آن حکم می‌دانند و یا تلقی توصیه‌گرایانه^۳ هیر که احکام اخلاقی را توصیه‌هایی با قابلیت تعمیم به تمام موارد مشابه می‌شمارد، جملگی در زمره غیر واقع‌گرایان قرار می‌گیرند

در مجموع، این نگاه‌ها برای ارزش‌های اخلاقی، حقیقتی و رای نهی حاکم حکم اخلاقی

1. Imperativism.
2. Emotivists.
3. Prescriptivistic.

در نظر نمی‌گیرند و برای آنها وجودی مستقل معرفی نمی‌کنند همچنین نظریه خطای^۱ جی. ال. مکی که معتقد است هیچ گزاره اخلاقی صادقی وجود ندارد، نگاهی غیر واقع‌گرایانه است. (بنگرید به: حسینی، ۱۳۸۱؛ بوچورف، ۱۳۸۰؛ جفری و کورد، ۱۳۸۱)

پس از به دست دادن تعریفی مورد پذیرش از واقع‌گرایی، اکنون به تبیین واقع‌گرایی اخلاقی می‌پردازیم و می‌کوشیم تا این مهم را با روشی درخور اثبات کنیم.

تبیین رویکرد واقع‌گرایانه در اخلاق

چنان‌که اشاره شد واقع‌گرایان اخلاقی بر چهار محور مهم اصرار می‌ورزند که از آن میان، اولی اهمیت بیشتری دارد؛ آن‌گونه که اگر اثبات شود، راه برای مطالب بعدی گشوده خواهد شد از این رو در اینجا به تبیین این محور می‌پردازیم.

بحث خود را از واقعیت و حقیقت داشتن ارزش‌های اخلاقی و حاکی از واقعیت بودن احکام و گزاره‌های اخلاقی آغاز می‌کنیم و نشان می‌دهیم که این احکام و گزاره‌ها، از واقعیتی عینی خبر می‌دهند و ارزش‌های عینی را به تصویر می‌کشند در حقیقت، واقعیتی عینی داشتن و مستقل از افهان بودن احکام اخلاقی، مانند این حکم که «قتل انسان بی‌گناه عملی خطاست» و یا اینکه «احترام به سالمندان کاری شایسته است»، در دو ناحیه مطرح می‌شود: یکی مفهیم این احکام مثلاً آیا خطا بودن، حقیقتی در عالم خارج دارد و دیگری خود این احکام و گزاره‌ها؛ بدین معنا که آیا این گزاره‌ها و احکام، از واقعیتی در ورای خود خبر می‌دهند یا خیر؟

در تبیین نگرش واقع‌گرایانه، از آنجاکه بحث از واقعیت داشتن محکی مفهیم، بر بحث از حاکی از ارزش‌های عینی بودن گزاره‌ها تأثیر مستقیم دارد و دیدگاهی که در بخش مفهیم اتخاذ شود، در بخش دیگر نیز دخیل است، در این نوشتار نخست واقع‌گرایی در حوزه مفهیم را می‌کاویم و سپس به واقع‌گرایی در وادی گزاره‌ها می‌پردازیم.

1. Error Theory.

واقع‌گرایی اخلاقی در ناحیه مفاهیم اخلاقی

احکام اخلاقی، گزاره‌ها و جملاتی هستند که درصد در رفتار و یا صفت اختیاری آدمی را به عناوینی چند متصف کنند. عناوینی همچون خوبی و بدی، درستی و نادرستی، بلیستگی و نبلیستگی و وظیفه. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱ / ۵۱) برای مثال وقتی «بی‌وفایی» و «تقص عهده و پیمان» را به‌عنوان «بد» و «ناشلیست بودن» متصف کنیم، چنین می‌گوییم: «تقص عهده کاری ناشلیست است» و یا هنگامی که «صلالت» را «خوبی» و «شلیستگی» موصوف کنیم، اذعان می‌داریم: «صلالت خوب است». روشن است این احکام، خود از اجزا و عناصری تشکیل شده‌اند که در جمله نخست، آن اجزای عبارت است از: «تقص عهده» و «ناشلیست بودن» و در جمله دوم نیز «صلالت» و «خوب بودن» اجزای جمله است. اکنون همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد به بحث واقع‌گرایی در دو حوزه مطمح نظر قرار می‌گیرد: یکی مفلهیم و اجزای گزاره‌ها و احکام اخلاقی و دیگری کل گزاره‌های اخلاقی.

تعریف مفهوم و مصداق

در قسمت پیشین اشاره شد که احکام و گزاره‌های اخلاقی را می‌توان به عناصری با نام مفلهیم تجزیه کرد. اما شلیسته است در راستای ترسیم واقع‌گرایی اخلاقی اندکی درباره این مفلهیم توضیح دهیم.

تعریف «مفهوم» را با این مثال می‌آغازیم: به هنگام عبور از خیابان، تابلوی در مقابل ما جلب توجه می‌کند که به صورت یک مستطیل فلزی آبی‌رنگ است و در میان آن، مستطیل عمودی دیگری به رنگ سفید ترسیم شده که بر بالای آن نیز مستطیل قرمز افقی رنگی قرار داده شده است. با دیدن این تابلو، مسیر خود را تغییر داده، راه دیگری را برای عبور برمی‌گزینیم. اما چه حقیقتی سبب شد که مسیر خود را تغییر دهیم؟

پاسخ روشن است، آن راه بن‌بست بود و آن تابلو از بن‌بست بودن راه خبر می‌داد. مفلهیم

نیز چنین نقشی دارند یعنی حکایت‌گرند و از ورای خود حقیقتی را برای ما باز می‌گویند

وقتی ما با مفهومی چون «کتاب» روبه‌رو می‌شویم، این مفهوم از چیزی خبر می‌دهد که

معمولاً به شکل مکعب مستطیل است و در آن مطالبی نوشته شده و ممکن است تصاویری نیز با خود داشته باشد. بی‌شک در این فرآیند، ذهن ما نقشی مانند آینه می‌یابد و کتاب در آن منعکس می‌گردد. نام این تصویر در ذهن را مفهوم می‌گذاریم و به آن چیزی که در برابر آینه ذهن ما قرار گرفته، مصداق می‌گوییم؛ چراکه آن مفهوم بر آن صانع می‌کند و مطابق با آن است. بنابراین مفهیم، لموری است که در ذهن آدمیان نقش می‌بندد و حکایت‌گر امور خارجی هستند. مصداق این مفهیم نیز لموری است که در خارج از ذهن به وسیله این مفهیم مورد حکایتگری قرار می‌گیرد. در منطق، به مفهیم «تصور» نیز می‌گویند (بنگرت دبه: شهبلی، ۳۴۰):

(۷) بنابراین تصاویری که از اشیای عالم در ذهن انسان منقش می‌گردد، در یک تعریف ابتدایی با نام مفهیم شناخته می‌شود. در ادامه، گاه میان مفهیم در ذهن، ارتباطاتی پیدا می‌کند. مثلاً مفهومی بر مفهومی دیگر حمل و یا از آن سلب می‌شود که در این صورت احکام در ذهن ساخته می‌شود. اگر این احکام به قالب الفاظ (در حقیقت، الفاظ نیز حاکی از مفهیم است و آدمی سعی می‌کند با به‌کارگیری آنها تصاویر ایجاد شده در ذهنش را در ذهن مخاطب ایجاد کند) درآید در جملات و گزاره‌های ما نیز تجلی و بروز می‌کند و با آنها گزاره‌ها نیز ساخته می‌شود.

اقسام مفاهیم

مفهیم و صورت‌هایی که در ذهن آدمی ایجاد می‌شود، سبک و سیاق واحدی ندارند. مثلاً صورت فنی و مفهوم فنی ما از حسین رضازاده، با صورت و مفهوم فنی کوه متفاوت است؛ چرا که حسین رضازاده - پهلوان ایرانی و قوی‌ترین مرد دنیا - یک نفر بیشتر نیست و آن صورت فنی تنها بر یک چیز صادق است، ولی در طرف مقابل، مفهوم کوه بر همه کوه‌های عالم صانع می‌کند. بر این اساس، مفهیم به دو دسته بخش‌بندی می‌شود: مفهیم کلی (مفهیم حاکی از مصداق متعدّد) و مفهیم جزئی (مفهیمی که فقط بر یک مصداق صانع می‌کند). (همان: ۳۶)

البته مفهیم کلی نیز اقسامی دارد. برای مثال، مفهیم «کوه»، «کلی بودن» و «علت بودن»، هر سه مفهیمی کلی‌اند ولی به نظر می‌رسد که باید یک دیگر تفاوت‌هایی نیز دارند.

برای مثال، مفهوم کوه به مجرد روبه‌رو شدن با پدیده‌های خاص (کوه موجود در عالم خارج)، خودش در ذهن انسان ایجاد شده و مصداقش نیز در عالم وجود دارد و این امکان وجود دارد که به چیزی اشاره شود و گفت که این کوه و مصداق کوه است. به مفهیمی که مصداق آنها در خارج یافت می‌شود و به اصطلاح «ما به ازای» خارجی دارد، «مفهوم ملهوی» یا «معقولات اولی» می‌گویند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۹۹) اما مفهیمی همانند «جزئی» و «کلی»، در خارج از ذهن هرگز مصداقی برای خود نمی‌یابد از این‌رو به هیچ‌رو نمی‌توان در خارج به چیزی اشاره کرد و گفت که این شیء خارجی «کلی» است، بلکه این مفهیم همیشه در ذهن انسان مستقر بوده و هیچ‌گاه از ذهن پافراتر نگذارد است. به دیگر سخن، این دسته از مفهیم صرفاً وصف دیگر مفهیمی قرار می‌گیرد که در ذهن محقق شده است. به این نوع از مفهیم که فقط در ذهن مصداق خود را می‌یابد در اصطلاح، «معقول ثانی» منطقی می‌گویند مفهیمی چون گزاره، جمله، قضیه، تصور و مفهوم. (همان: ۱۹۸ و ۱۹۹)

اما مفهیمی چون «علت»، با آن دو سنخ مفهیم از یک جهت شباهت دارد و از یک جهت تفاوت. از این جهت شبیه به معقولات اولی است که مصداقشان در خارج یافت می‌شود و صرفاً بر امور ذهنی حمل نمی‌گردد. مثلاً وقتی شخصی به آتش اشاره می‌کند و می‌گوید «آتش علت حرارت است»، از این جهت با معقول ثانی منطقی اختلاف دارند اما از سوی دیگر، اگرچه اشیای بیرونی نیز منصف به این نوع مفهیم برای مثال، عنوان «علت» می‌گردند خود «علت» در خارج محقق نمی‌شود و به اصطلاح نمی‌تواند به چیزی در خارج اشاره کرد و گفت آنچه را که «علت» می‌خوانند این شیء است. به بیانی دیگر، مفهوم علت در خارج معادل ندارد و چیزی که خود علت باشد خارج از ذهن محقق نیست.

نکته دیگر آنکه برای انتزاع این مفهیم - برخلاف معقولات اولی - صرف ادراک شیء خارجی کفایت نمی‌کند و ضرورتاً باید ذهن وارد عمل شود و به انتزاع و ساخت این مفهیم بپردازد؛ بدین معنا که این نوع مفهیم، با تلاش ذهن و از ملاحظه رابطه میان اشیای عالم ساخته شده و به اصطلاح «منشأ انتزاع خارجی» دارد. به هر تقدیر، این دسته از مفهیم کلی

که به یک معنا بر ایشیا و امور خارجی حمل می‌گردد، بی‌آنکه در خارج از ذهن محقق باشد. «معقول ثانی فلسفی» نلمیه می‌شود. (همان: ۱۹۹)

پیش‌تر اشاره شد که گزاره‌ها و احکام اخلاقی نیز همانند تمام گزاره‌ها و احکام دیگر، خود از مفهیم مختلفی تشکیل شده که به آنها «مفهوم اخلاقی» می‌گویند. حال به بررسی این معنا می‌پردازیم.

مفاهیم اخلاقی

به این جملات و گزاره‌ها توجه کنید: «امروز هوای تهران گرم است»؛ «درخت کاج دارای برگ‌های سوزنی است»؛ «سرمای هوا باعث تعطیلی برخی مدارس استان اردبیل شد» در این گزاره‌ها، شخص گوینده یا درصد اعلان و اخبار از واقعه و رویداد است که برای موضوع خاصی رخ داده و یا می‌خورد. حالت و چگونگی چیزی را به آگهی دیگران برساند. بر این اساس می‌توان گفت گزاره‌ها و احکام در ساده‌ترین اشکال خود، دست‌کم از دو بخش اصلی تشکیل شده است: موضوع و محمول. (بنگرت دبه: سلیمانی لیری، بی‌تا: ۵۷ - ۵۱)

«موضوع» چیزی است که درباره آن خبری داده شده و یا گوینده آن را متصف به وصفی گردانده و «محمول» نیز واقعه، رویداد و یا وصفی است که بر موضوع حمل شده است. (همان: ۵۳) البته باید دانست که افزون بر موضوع و محمول، در اغلب گزاره‌ها مفهیمی نیز وجود دارد که برای وضوح بیشتر، به جمله و حکم ما افزوده می‌شود که در واقع قیود موضوع و محمول تلقی می‌گردد. برای مثال، در گزاره «حسن معلم دبیرستان علوی است»، حسن موضوع، معلم محمول و دبیرستان علوی نیز قیود محمول است. در حقیقت این قیود معلمی بودن او را به دبیرستان علوی محدود کرد و بدین ترتیب دیگر دبیرستان‌ها را از دایره معلمی وی خارج نمود. (همان: ۵۴)

گزاره‌های اخلاقی نیز دست‌کم از دو بخش موضوع و محمول تشکیل شده است. موضوعات احکام اخلاقی اغلب یکی از افعال اختیاری انسان و یا یکی از اوصاف اختیاری آدمی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۴۶) و محمولات احکام اخلاقی نیز مفهیمی است از قبیل

خوب و بد بیسته و نیلسته، درست و خطا و وظیفه و الزام. البته نیل دنایه به انگاشت که این مفهیم ممکن است با واژگان دیگری به هنن مخاطب القا شود که هنن آن مفهیم را خود به خود از این واژگان برمی‌گیرد. برای مثال، اگر گفته شود «عفت از جنب دختران و زنان پسندیده است» و «غیرت از سوی پسران و مردان نیکوست»، در این دو گزاره، واژه پسندیده و نیکو به کار رفته که در حقیقت همان مفهوم و معنایی را می‌رسد که واژه خوب به هنن متبادر می‌کند.

در میان مفهیم اخلاقی مطرح در بخش محمولی گزاره‌های اخلاقی، اغلب سعی می‌شود که این مفهیم را به یک یا دو مفهوم مبنایی تر ارجاع دهند یکی از این اقدامات، ارجاع این مفهیم به دو بخش مفهیم ارزشی و مفهیم الزمی است. در این روش، مفهیمی همچون خوب و بد درست و نادرست ذیل مفهیم ارزشی قرار داده می‌شود و مفهیمی مانند بدیل - دو نیل دو وظیفه و الزام، ذیل مفهیم الزمی. همچنین تلاش‌هایی نیز صورت پذیرفته تا یکی از این مفهیم به دیگری ارجاع داده شود؛ برای مثال برخی بازگرداندن مفهیم الزمی به مفهیم ارزشی را بی‌وجه نمی‌دانند و عده‌ای نیز کوشیده‌اند تا مفهیم ارزشی را به مفهیم الزمی (بیلد) بازگردانند و قوام حکم اخلاقی را به الزام بکنند (همان: ۲۲) اما در هر حال به نظر می‌رسد هر دو سوی ارجاع چندان دشوار نباشد و بتوان گزاره‌های الزمی را به شکل گزاره‌های ارزشی و بالعکس نشان داد.

دیدگاه‌های مختلف درباره مفاهیم اخلاقی

در این مجال و پس از طرح مباحث مفهومی، به نکته اصلی در عرصه احکام اخلاقی می‌رسیم و آن اینکه آیا احکام اخلاقی نشان‌دهنده واقعیتی هستند یا خیر؟ در این بخش، نخست به مفهیم اخلاقی می‌پردازیم و واقعیت داشتن و یا واقعیت نداشتن آنها را برمی‌رسیم و سپس به مبحث واقع‌گرایی در عرصه احکام اخلاقی روی می‌کنیم.

در بررسی مفهیم اخلاقی، از آنجاکه اصل و اساس بحث درباره مفهیم واقع در ناحیه محمول است، ما نیز واقع‌نمایی این مفهیم را مطرح نظر قرار می‌دهیم.

بی‌تردید وقتی در موقعیتی اخلاقی، به خوبی یا بدی عملی یا صفتی اختیاری، حکم می‌کنید فراتر از خوشی و بدبودن آن فعل و صفت برای شما و یا نلخشنودی و ناراضی‌تی از آن، حقیقتی وجود دارد که مفهیمی اخلاقی مانند خوب و بد و بدی و نیلید از آن حکایت دارند. اما این حقیقت چیست؟ در این بخش برای پرهیز از پراکنجی مطالب، ابتدا مفهیم ارزشی را بررسی می‌کنیم تا دریابیم که از این مفهیم چه حقیقتی اراده شده است. در ادامه نیز مفهیم الزمی را مورد نظر قرار خواهیم داد.

وقتی وسیله نقلیه‌ای برای انجام امور شخصی خود تهیه می‌کنید یا اینکه ریلانه‌ای برای خود می‌خرید و یا حتی نوشت‌افزار ساده‌ای همچون قلم می‌خرید، اگر این وسیله مقصود شما را برآورده سازد، بی‌شک حکم می‌کنید که آنها وسیله خوب و مفید و هدف از تولید و خریدشان را برآورده می‌سازد. اما اگر این وسیله در تأمین هدف یا داشته‌ها ناکارآمد باشد، بی‌تردید در باره آنها صفتی جز بدبودن را به کار نمی‌برید. بنابراین خوب و یا بدبودن ابزار و وسیله معمولی در این معنا نهفته است که آیا این وسیله، هدف مورد نظر از تولید و یا حتی خرید خود را تأمین می‌کند یا خیر. البته در برخی موارد، این ابزار و وسیله حالتی میانه دارند؛ یعنی اگرچه تمام مقصود خرید را و تولیدکننده را برآورده نمی‌سازد، تا حدی در رفع نیاز مؤثرند و به همین رو گفته می‌شود که این ابزار متوسط است (نه خوب است و نه بد).

تمام خوبی‌ها و بدی‌ها، بیان‌کننده رابطه‌شیء است با کمال خودش...

(طهری، ۳۷۸: ۲۰۹)

در حوزه اخلاق نیز می‌توان به چنین دیدگاهی دست یافت؛ بدین معنا که برای اخلاق هدفی در نظر گرفت و سپس فعال و اوصاف اختیاری آدمی را با آن سنجید. اگر در این سنجش، فعل و صفت مزبور موفق و سربلند بیرون آمد، می‌توان وصف خوبی را بر آن اطلاق کرد و اگر در تأمین هدف اخلاقی ناکارآمد بود، وصف بدی را بر آن حمل نمود و اگر هم‌نه در تحصیل آن هدف به کار می‌آمد و نه در جهت عکس آن، می‌توان به علی‌السویه بودن آن حکم نمود.

یک نظام اخلاقی کمال عیار دست‌کم از این اجزا تشکیل شده است:
یک. هفتی مشخص که تمام جهت‌گیری‌ها در راستای تحقق آن انجام می‌شود؛
دو. اصول و قوله‌دکلی که به کلیت خود منشأ سایر قوله‌دجزئی‌تر قرار می‌گیرد (مانند اصل حسن‌عالت)؛

سه. اصول و قوله‌دجزئی‌تر که قابل ارجاع به این اصول کلی است؛
چهار. یک سلسله تضمین‌های درونی و بیرونی، و دنیوی و اخروی که رعایت این اصول را بر افراد اولویت می‌بخشد

البته ناگفته نماند که خوبی و بدی یک صفت و فعل اختیاری (به عکس‌رنگ و شکل اجسام) حقیقی است که با فعالیت ذهنی مصلحی ادراک می‌گردد. این فعالیت ذهنی، همان بررسی نقش و تأثیر فعل و صفت یاد شده در رسیدن به هدف اخلاق است؛ آن‌گونه که اگر این دو تأمین‌کننده هدف اخلاق باشند عنوان و مفهوم خوب از این رابطه انتزاع می‌گردد و اگر نقشی منفی داشتند و از هدف اخلاق به دور بودند عنوان و مفهومی بد از این رابطه ساخته می‌شود.

از آنجا که این مفهیم با بررسی و فعالیت ذهنی انتزاع و ساخته می‌شود و به بیانی ساده‌تر، بلافاصله پس از مشاهده صفت و فعل اختیاری مورد ادراک و مشاهده قرار نمی‌گیرد، می‌توان گفت این مفهیم از سنخ معقولات ثانیة فلسفی است نه معقولات اولی، و از سویی نیز چون بر امور عینی و خارج از ذهن حمل می‌شود و لمور موجود در خارج از ذهن انسان این اوصاف را به خود می‌گیرد، نمی‌توان این مفهیم را در زمره معقولات ثانیة منطقی دانست.

نتیجه اینکه، چون خوبی و بدی همانند مفهیم و معقولات ملهوی نیستند که در خارج به صورت مستقل محقق شده باشند نمی‌توان خوبی و بدی را مانند درنگ اجسام و یا شکل ظهیری آنها قابل ادراک دانست.

واقعیت داشتن خوبی و بدی، همانند واقعیت داشتن مفهومی مثل «علت» است؛ یعنی علت به واسطه چیزی که این مفهوم از آن گرفته شده (منشأ انتزاع)، در عالم عینی محقق

می‌شود و خوبی نیز به واسطه چیزی که این مفهوم از آن گرفته شده، در عالم تحقق می‌یابد و واقع‌گرایی نیز در عرصه مفهیم اخلاقی به چیزی بیش از این نیاز ندارد. به بیانی دیگر، واقعیت داشتن، یا از طریق وجود ما به ازای شیء است، همچنان که واقعیت داشتن طول و عرض و حجم از این قبیل است و یا از طریق منشأ انتزاع داشتن است؛ مانند واقعیت داشتن مفهوم علت و معلول، خوب و بد و درست و نادرست.

قتل موجود بی‌گناه به دست موجودی ذی‌شعور، چه انسانی بر روی زمین باشد و چه نباشد، خطاست و ارزش منفی دارد و نیز نجات جان موجودی بی‌گناه به دست موجودی دارای درک و اختیار، کاری پسندیده است و ارزش مثبت دارد. بنابراین وجود ارزش‌ها، وابسته به وجود آدمیان نیست و مستقل از آنهاست.

مراد ما از وجود ارزش‌ها، وجود افعال اختیاری نیست؛ زیرا تا آدمی نباشد افعال اختیاری از وی صادر نمی‌شود، لذا اینکه بگوییم بر فرض تحقق چنین فعلی، این فعل دارای ارزش مثبت و یا منفی است، امری مستقل است. به سخن دیگر، اگر تملی انسان‌ها از روی زمین برداشته شوند باز هم قتل انسان بی‌گناه، ناپسند است، هرچند به جهت نبودن انسان‌های مختار، چنین فعلی در عالم واقع نشود.

نتیجه اینکه، مفهیم اخلاقی در مقام اخبار، حقیقتی و رای الفاظ دارد که امری عینی و خارجی است و به وجود آدمیان وابسته نیست و این یعنی اثبات ادعای نخست واقع‌گرایان در عرصه ارزش‌های اخلاقی.

عینی بودن مفاهیم الزامی

در بخش پیشین، وجود مستقل داشتن ارزش‌های اخلاقی که با مفهیم ارزشی بیان می‌گردد، بررسی و اثبات شد عینی بودن مفهیم الزامی را به دو طریق می‌توان تحلیل و تبیین کرد: نخست آنکه این مفهیم را به مفهیم ارزشی ارجاع دهیم و بگوییم: از آنجاکه گزاره «باید صدقیت داشت»، به گزاره «صدقیت خوب است»، قابل ارجاع است، در بررسی مفهوم «باید» و الزامات اخلاقی، به همان تحلیل بسنده می‌کنیم.

دوم اینکه مستقلاً این مفهوم را تحلیل نمی‌ییم و واقعیت داشتن آن را نشان نمی‌دهیم. برای وضوح بیشتر مسئله، با تحلیل مفهیم الزمی، راه دوم را نیز بررسی می‌کنیم. مفهیم الزمی همانند مفهیم ارزشی، معقول ثانی فلسفی است یعنی با تحلیل ذهن، از حقیق عینی انتزاع می‌شود و به دست می‌آید.

توضیح اینکه، وقتی کسی به شما می‌گوید «برای اینکه ورزشکار مشهور باشی باید» توضیح تمیزات منظم و مسابقات تکراری مناسبی داشته باشی»، این «باید» چه معنایی را برای شما ایجاد می‌کند؟ بی‌شک محتوای این حکم آن است که: برای ورزشکاری مشهور بودن، انجام تمیزات و مسابقات مناسب «ضرورت» دارد. مفهیم اخلاقی الزمی نیز بیانگر همین ضرورت است؛ بدین معنا که وقتی مثلاً گفته می‌شود «باید عدالت اجتماعی سرلوحه فعالیت تمام ارکان حکومت باشی»، و یا اینکه «باید دبه سالمندان احترام گذارد»، جمله‌گی به این حقیقت اشاره دارند که برای تحصیل هدف اخلاق، رعایت این امور امری ضروری است. این سو نیز وقتی می‌گویند «تبدیل دزدی کرد» و «تبدیل دبی عفتی نمود»، یعنی نبودن این امور برای تحصیل هدف اخلاق، ضرورت دارد. در تحلیل مفهیم الزمی نکاتی مطرح است که به آنها می‌پردازیم.

مفهیم الزمی همچون مفهیم ارزشی، فعل معقولات ثانیه فلسفی قرار می‌گیرد یعنی این مفهیم با فعالیت ذهن و مقیسه رابطه میان فعل و صفت اختیاری آدمی (فعل و صفت اخلاقی) و هدف اخلاق انتزاع می‌گردد. به سخن دیگر، اگر چیزی برای تأمین این هدف لازم و ضروری بود، مفهیم «باید» و «بایسته بودن» بر آن فعل و صفت حمل می‌شود و اگر در تأمین هدف اخلاق، نقشی منفی داشت، نبودن آن فعل و صفت ضرورت می‌یابد و به اصطلاح «نبود» آن بایسته می‌گردد که با عبارت «تبدیل» نشان داده می‌شود.

وجود این مفهیم و انتزاع آنها از رابطه مثبت یا منفی یادشده، نشان‌دهنده واقعیت داشتن این مفهیم به دلیل منشأ انتزاع آنهاست. به بیانی دیگر، این مفهیم امری واقعی و محقق در عالم اند و واقعیت داشتن آنها بی‌شک مانند واقعیت داشتن شکل و حجم نیست، ولی همانند

مفهوم علت و معلول با اتکا به منشأ ائتزاز خود، دارای حقیقت اند

استاد مصباح یزدی در بیان این مطلب چنین می‌گوید:

در حوزه اخلاق تنها افعال اختیاری انسان مطرح می‌شود و رابطه‌ای که این افعال با کمال مطلوب انسان دارد. (حال آن کمال مطلوب چیست، ممکن است انسان‌ها در تشخیص آن اشتباه کنند) اگر رابطه مثبت بود، می‌گوییم کار خوب است و اگر رابطه منفی بود، می‌گوییم کار بد است و اگر رابطه‌ای نبود، می‌گوییم بی‌تفاوت است؛ نه خوب است و نه بد ... پس ملاک خوب بودن افعال اخلاقی یا بلیدهای اخلاقی یا ایجاب و لزام، عبرت است از رابطه مثبت بین فعل اختیاری و هدف مطلوب ما و ملاک بد بودن، شر بودن، ممنوع بودن و نبلیدهای اخلاقی این است که با هدف ما میلینت و نسبت معکوس داشته باشد. (مصباح یزدی، ۳۷۳: ۴۰)

وی در بخش دیگری آورده است:

محمول‌ها در قضایای اخلاقی نیز پیوسته مفاهیمی هستند نظیر: خیر و شر، حسن و قبح، خوب و بد، واجب و حرام و مفاهیمی دیگری از این قبیل که آنها نیز جنبه ماهوی ندارند و از واقعیت‌هایی نیستند که مستقیماً و به وسیله ادراکات حسی ما درک شوند بلکه از نوع معقولات ثلویه هستند که ذهن ما با تلاش خود روی عنلویین اولیه - از تأثیر مثبت یا منفی‌ای که موضوع قضیه در وصول به اهداف اخلاقی دارد - آنها را ائتزاز می‌کند. (همو، ۳۷۹: ۱ / ۵)

در اینجا باز هم یادآور می‌شویم که این ضرورت، مستقل از وجود ما آدمیان است؛ یعنی چه ما باشیم و چه نباشیم، برای رسیدن به هدف اخلاق، انجام دادن برخی اعمال و یا ترک برخی دیگر، امری ضروری است. به دیگر سخن، الزامات اخلاقی، وجودی مستقل از ما دارند یعنی اگر روزی بر روی زمین موجود مختاری به نام انسان وجود داشته باشد - این موجود برای رسیدن به هدف اخلاق بلید اعمال خاصی را انجام دهد و یا ترک نماید - یعنی برای رسیدن به آن هدف، وجود این امور یا اعمالشان امری ضروری است و اگرچه وجود هم

نمیشته باشد. این قلم به همچنان وجود دارد و پا برجاست.

با توجه به مطالب گذشته، مفهیم اخلاقی در ناحیه موضوع معمولاً فعل یا صفت اختیاری آدمی و مفهیم واقع در ناحیه محمول نیز از سنخ معقولات ثابته فلسفی اند که مفهیم ارزشی آن، از نقش مثبت یا منفی این افعال و اوصاف در رسیدن به هدف اخلاق حکایت دارد. مفهیم الزمی نیز بیانگر ضرورت بودن یا نبودن این اوصاف و افعال در رسیدن به هدف اخلاق است. بنابراین کار اخلاقاً خوب، یعنی کاری که در رسیدن به هدف اخلاق مؤثر است و عمل اخلاقاً بد نیز یعنی عملی که در رسیدن به مقصود اخلاق، مانع ایجاد می‌کند و انسان را از تحصیل هدف اخلاق دور می‌دارد. بیسته بودن عملی، به معنای ضروری بودن آن عمل و صفت در رسیدن به هدف اخلاق و نبیسته بودن آن نیز یعنی وجود آن صفت و عمل مانع تحقق هدف اخلاق است و به همین رو ضرورت دارد که منتفی و مرتفع گردد.

واقع‌گرایی اخلاقی در ناحیه گزاره‌های اخلاقی

احکام و گزاره‌های اخلاقی چیزی بیش از بیانگری رابطه میان فعل و صفت اخلاقی و هدف اخلاق نیست. بنابراین در صورتی که فعلی در تأمین هدف اخلاق نقشی مثبت یا منفی داشت، این نقش وقتی در قالب گزاره‌ای مستقل بیان شده گزاره‌ای اخلاقی ساخته می‌شود. واقعیت داشتن این گزاره‌ها نیز به واقعیت داشتن آن نقش و رابطه مثبت و منفی باز می‌گردد و حکایتگری این جملات از آن نقش‌ها نیز موجب حقیقی و واقعی بودن آنها می‌شود و این به معنای واقع‌گرایی اخلاقی در ناحیه گزاره‌های اخلاقی است. (حسینی، ۱۳۸۳: ۳۸ - ۳۹)

توضیح اینکه، وقتی گزاره‌ای اخلاقی به این شکل بیان می‌گردد که «سقط جنین عملی نادرست است»، در واقع عملی اختیاری به نام «سقط جنین» مورد قضاوت و ارزش‌گذاری قرار می‌گیرد و چون این عمل مصداقی از عمل قتل انسان بی‌گناه است و این کار نیز آدمی را از رشد و تکامل دور می‌کند به نادرستی آن حکم شده است. اکنون در این گزاره اولاً عملی خارجی موضوع واقع گردیده و رابطه آن عمل با کمال انسان و هدف وجودی او سنجیده شده

و بدین لحاظ به خوبی و یا بدی آن حکم شده است. بنابراین باز هم با مفهیم اخلاقی در ناحیه موضوع و محمول روبه‌رویم و واقع‌گرایی در ناحیه جملات اخلاقی، به واقع‌گرایی در ناحیه مفهیم به کار برده شده در آن، فروکله‌یه می‌شود.

معرفت‌شناسی واقع‌گرایانه

در آغاز اشاره شد که واقع‌گرایی اخلاقی معنی آن است که احکام اخلاقی قابلیت صدق و کذب دارند از این سو، غیر واقع‌گرایان این ویژگی را از احکام و گزاره‌های اخلاقی جدا کرده، آنها را از اساس فاقد قابلیت صدق و کذب، یا به بیانی، فاقد دوجه اخباری معرفی می‌کنند. اگر احکام اخلاقی را بینگر رابطه‌ای حقیقی میان فعل اختیاری و هدف اخلاق بدانیم، اگر این رابطه به‌درستی بیان شده باشد گزاره ما و حکم ما صادق خواهد بود، وگرنه کاذب است. بنابراین ادعای سوم نیز محقق می‌گردد. البته روشن است که مباحث معرفت‌شناختی احکام اخلاقی، دراز دلمنه‌اند و به همین رو شلیسته است که در مقاله‌ای مستقل به آن پرداخته شود. ما در این مجال اندک به همین مقلر بسنده می‌کنیم و بحث مفصل را به مجال دیگر ولمی‌نهییم.

صدق برخی از احکام اخلاقی

پیش‌تر گفته آمد که چهارمین ادعای واقع‌گرایان اخلاقی این است که «دست‌کم برخی از گزاره‌های اخلاقی صادق‌اند» این مبحث را با چنین پرسشی آغاز می‌کنیم: آدمیان چگونه از خوبی و بدی افعال و اوصاف اختیاری خبردار می‌شوند؟ به سخن دیگر، احکام اخلاقی چگونه به دست می‌آیند؟

با در نظر گرفتن این حقیقت که گزاره‌های اخلاقی از رابطه مثبت و یا منفی اعمال اختیاری ما و هدف اخلاق حکایت دارد، گاه این رابطه به‌قبولی روشن است که با کوچک‌ترین توجهی برای انسان آشکار می‌شود و او می‌تواند بدبا نیروی خدادادی تشخیص خیر و شر، خوبی و بدی آن را دریابد. اما گاه این رابطه به اندازه‌ای پیچیده است که عقل آدمی از دریافت و

درک آن فرو می‌ماند در این صورت نیروی کارسازی به نام وحی وارد عمل می‌شود و با نشان دادن احکام اخلاقی، بشر را در انجام افعال و اعمال مناسب یاری می‌رساند. در قرآن کریم و همچنین در روایات اخلاقی از معصومان علیهم‌السلام نکاتی آمده که کارکردی این‌گونه دارد. (همان: ۱۶۱ - ۱۵۸) اهمیت گزاره‌های اخلاقی وارد شده در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام به اندازه‌ای است که حتی نوعی از مباحث اخلاقی را با عنوان اخلاق مبتنی بر آیات و اخلاق روایی به دست می‌دهند.

اکنون وقتی اعتبار وحی برای ما ثابت، و این حقیقت پذیرفته شده باشد که احکام اخلاقی وارد شده در آیات قرآن کریم و روایات معصومان از منبع علم الهی خطاناپذیر برآمده، صدق آنها نیز مورد تأیید قرار خواهد گرفت. البته این نیز روشن است که در بسیاری از اوقات حکم وارد شده در آیات و روایات، مورد ادراک عقل انسان نیز قرار گرفته و بدین رو صدق آنها نیز مورد تأیید است.

دسته‌ای از احکام اخلاقی نیز وجود دارد که جزء بیهیات عقل عملی انسان است و مبنای سایر احکام اخلاقی قرار می‌گیرد. برای مثال، خوبی عیالت و بدی ظلم از این قسم است. در این حالت، این گزاره‌ها نیز بیهی الصبق است و در مورد آنها تردیدی وجود ندارد. بدین ترتیب چهارمین ادعای واقع‌گرایان نیز به کرسی می‌نشیند البته بی‌تردید بررسی این موضوع نیز مجال وسیع‌تری طلبد که ما در این مقاله تنها به طرح این موضوع پرداختیم.

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم تا واقع‌گرایی را تعریف و ادعاهای آن را بررسی کنیم. ما نشان دادیم که اولاً ارزش‌های اخلاقی در عالم وجود دارد. وجود این ارزش‌ها از ما آدمیان مستقل است، اگرچه افعال و رفتار اختیاری ما می‌تواند دبه این ارزش‌ها متصف گردد. در گام سوم به قابل صدق و کذب بودن گزاره‌های اخلاقی پرداختیم و بیان داشتیم که این احکام چون از آن رابطه خبر می‌دهد اگر این اخبار درست باشد گزاره صادق است، وگرنه آن حکم کاذب خواهد بود. در آخرین مرحله نیز با پرداختن به موضوع صدق به این نکته اشاره کردیم که اگر

حکم اخلاقی از طریق وحی به دست ما رسیده باشد صد نقش معلوم است. وجود بی‌یهیات عملی عقل انسان نیز گزاره را صادق می‌گرداند و در صدق آن تردیدی باقی نمی‌گذارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. اتکینسون، آر. اف.، ۱۳۷۰، *درآمدی به فلسفه اخلاق*، ترجمه سهراب علوی‌نیا، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۲. بوچورف، پانایوت، ۱۳۸۰، «واقع‌گرایی اخلاقی، شگرای اخلاقی»، ترجمه سید اکبر حسینی، *ماهنامه معرفت*، ش ۴۶.
۳. جفري، سر و مک کورد، ۱۳۸۱، «تنوع و کثرت واقع‌گرایان اخلاقی»، ترجمه سید اکبر حسینی، *ماهنامه معرفت*، ش ۶۱.
۴. حسینی، سید اکبر، ۱۳۸۳، *واقع‌گرایی اخلاقی در نیمه دوم قرن بیستم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
۵. _____، ۱۳۸۱، «کاوشی در توصیه‌گرایی اخلاقی»، *ماهنامه معرفت*، ش ۵۴.
۶. حیم، سلیمان، بی‌تا، *فرهنگ معاصر*، تهران، فرهنگ معاصر.
۷. سلیمانی امیری، عسکر، بی‌تا، *معیار اندیشه (منطق مقدماتی)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
۸. شهابی، محمود، ۱۳۴۰، *رهبر خرد*، تهران، خیام.
۹. فرانکنا، ویلیام کی.، ۱۳۷۶، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
۱۱. _____، ۱۳۷۳، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، اطلاعات.
۱۲. _____، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، ج ۱، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *نقدی بر مارکسیسم*، تهران، صدرا.
۱۴. وارنوک، جفري جیمز، ۱۳۶۸، *فلسفه اخلاق در*

- قرن حاضر، ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
15. Lewis, Charlton T., 1996, *A Latin Dictionary*; "RĒS", Oxford: Clarendon.
16. Partridge, Eric, 1988, *Origins: A Short Etymological Dictionary of Modern English*, New York: Random House, p. 55.

